

## چه باید کرد ؟

چه باید کرد تا موتور فرسوده اپوزیسیون از کار نیفتد و دوباره در راه خدمت به ملت، شتاب گیرد ؟  
گهگاهی ، عملکردهای بدور از منطق و مغرضانه ای را از سوی برخی از میهن پرستان نیز شاهدیم .  
میهن پرستانی که تصور میکردیم با حضورشان ، میشود بار سنگین مبارزه با رژیم ، در راه استقرار آزادی  
در میهن را ، با یکدگر بدوش بکشیم .

ولی ای داد بیداد ، که گاهی کردارمان از زلزله جمهوری اسلامی مخرب تر است .  
امروز قربان و صدقه هم میرویم ، ولی بدلیل یک اظهار نظر متفاوت و یا یک انتقاد ساده ، فردای همانروز ،  
از دشمنان قسم خورده یکدیگر میشویم و بلافاصله ، در گوشه و کنار ، تخریب شخصیت و غیبت گویی را آغاز  
میکنیم .

آیا هنوز پس از 31 سال ، درس دموکراسی را نیاموخته ایم ؟  
آیا هنوز ، ایران را باید فدای خودخواهیها و تنگ نظریهای خود کنیم ؟  
آیا هنوز ، باید از به اصطلاح همسنگران خود ، بیشتر از دشمن اصلی ، یعنی جمهوری اسلامی بترسیم ؟  
آیا زمان آن نرسیده ، که میهن را فدای عقده های حقیر و مفلوک خود نکنیم ؟  
چرا برخی ، سر نیزه را اشتباه نشانه میروند و توان تجدید نظر در پندار ، گفتار و کردار خود را ندارند و این  
معمایی هست که بسیاری از آزادگان را مات و مبهوت ، گردانده .

اپوزیسیون زمانی تأثیرگذار است که بجای لاف زنی و گزافه گویی ، افرادی و باورهای تکفروه خود ، به  
باورها و نیازهای مشترک اجتماعی توجه کنند و از تکروری و خودستایی خروج نموده و به شخصیتهای مبارز  
ملی- سیاسی تبدیل شوند و در آزمائست که مردم ، سخنان این شخصیتهای را برای ایجاد یک خیزش ملی ، باور و  
قبول خواهند کرد .

دیگر اینکه یک جامعه زمانی به حرکت در می آید ، که محرکه های الزامی را بتوانیم به آن تزریق کنیم و این  
محرکه ها :

- ایجاد اطمینان مردم به سرشناسان اپوزیسیون حقیقی میباشد که فقط توسط اثبات صداقت و خلوص نیت این  
شخصیتهای ، ممکن است ؛

- همچنین بازگرداندن اعتماد اجتماعی ، که آنهم فقط زمانی میسر است که هر روز سعی نکنیم سازی متفاوت  
بزنیم و بخواهیم به نفع خود ، مردم را به رقص در آوریم ؛

موارد بالا سنگها و سد هایی هستند مشکل ساز ، که باید در رفع و دفع آنان برای رسیدن به خواسته های برحق  
ملی و میهنی کوشا باشیم .

آیا توانایی آنرا داریم ؛ آیا دوران پرهیز از خصلت زشت غیبتگویی در پشت درهای بسته نرسیده ؛ آیا توان  
کار مشترک و احترام به تصمیم اکثریت در گفتگوهای شورایی را داریم و یا اینکه اگر همه همسنگران ، به  
ساز حکم یکنفره ما نرقصند ، قصد جان آنان میکنیم ؟

لجن پراکنی تا کی ؟ حماقت و حقارت تا کی ؟ دروغگویی و تفرقه اندازی تا کی ؟

ای وای بر ما ؛ اگر پروردگاری هست ، مگر او معجزه ای برای نجات میهن کند ، چون ما فعلاً در جنگ  
همسنگر خود را کشتن هستیم .

یکروز با همیم و ادعا میکنیم که در راه میهن برای هم جان میدهیم ، و فردای دیگر آماده برای جان یکدیگر را  
گرفتیم .

یکروز در این گروه هستیم و به گروه و دسته دیگر دشنام میدهیم ، و فردای دیگر به گروهی که تا دیروز به آن  
دشنام میدادیم میپیوندیم و به گروه اول دشنام میدهیم . عجباً از این همه دانش و شعور سیاسی !!!!

هم میهن ، آیا شما نیز احساس من را ندارید !!؟

جبهه اصلی جنگ در ایران و دشمن اصلی جمهوری اسلامی است ، ما در خارج بجان هم افتاده و با یکدیگر  
میجنگیم و خستگی وجودمان را میگیرد ؛

از اینهمه خصلت و خوی ناپسند که گریبان ما ایرانیان را گرفته ، خسته شدم ؛

از غیبت گویی ، بد دلی ، انتقادهای نابجا ، بی تفاوتی ، بی اعتمادی ، ناباوری ، دورویی و دروغگویی و چاپلوسی ،  
خسته شدم .

گاهی اوقات، بدلیل اینهمه خصلت و خوی ناپسند، احساس شرم و خجالت از ایرانی بودن، وجودم را در بر میگیرد، ولی بلافاصله حقایق و یا شاید افسانه های افتخار آمیز گذشتگان را به تصور می آورم و با سعی در خود تلقینی، به خود می اجبارم که من ایرانیم، از ملتی پر افتخار، فرزند کوروش، داریوش، کاوه آهنگر، رستم و .... هستم ؛ ولی به همین سرعت، گفتهء پر مسمای " گویند پدر تو بود فاضل، از فضل پدر تو را چه حاصل" را به خاطر می آورم .

ما ایرانیان که هستیم؟! ادعا داریم که ملتی تاریخی و از نژاد اصیل آریایی هستیم ؛ کدام نژاد و کدام اصالت؟! ، پس چرا در عمل چیز دیگری را نشان میدهیم و اینکه بخشی از ما، آمیخته ای هستیم از تنفر، ناتوانی، نادانی و خودخواهی .

زن با شوهر، سر جنگ دارد ؛ فرزندان با پدر و مادر، خواهران و برادران با یکدیگر سر جنگ دارند ؛ همه با دیگری سر جنگ داریم، گویا با یکدیگر پدر کشتگی داریم .

لعنت بر آنکسی و آنچه ای که این سنت ناشایسته و کینه دوزی را به ما خوراند ؛ حال هر چه میخواهد نام او باشد: دین و مذهب و یا هر چیز دیگر و ای کاش همگی توان پرهیز از این رسم ناشایست را میداشتیم . آیا خیانت به خود و ذات خود و اضمحلال شعور و انسانیت کافی نیست ؛ اینقدر دعا و نفرین کردیم که دیگر خدا هم حوصله ما را ندارد ؛

دلگرفته و خسته ام از این همه نادانی ؛ خدا هم دیگر به شکایات ما رسیدگی نمیکند. عقده و حسادت، موجب افراط و اغراق در بیانهها و موضعگیریهایمان شده و برای فقط و فقط خود مطرح کردن، احساس حملهء غیر معقول به یکدیگر را در ما تقویت کرده.

همه ادعای آزوی فردایی آزاد برای میهن را داریم و در همه جا و همیشه از این فردای آزاد سخن میگوییم، ولی آیا کسی به روز بعد از فردای آزادی اندیشیده است، که با وجود اینهمه تنگ اندیشی که داریم، روز بعد از فردای آزادی، بدون اتحاد بین میهن پرستان ، حتماً به هرج و مرج مبدل خواهد شد . بعضیها با افتخار ، ملت ایران را، صلح طلب ترین ملتها میدانند ؛ برخی دیگر با افتخار، آنرا جنگجوترین و غیورترین میدانند ؛

بعضی دیگر سعی در دادن جلوه ای معقول تر به آنرا دارند و ملت ایران را نه اولی و نه دومی و در عین حال هر دوی آنها دانسته و میگویند که ما صلح طلبیم، ولی در زمان جنگ نیز فرار نمیکنیم و از میهن و ناموس خود دفاع میکنیم. اگر اینطور است، پس چرا اکنون با یکدیگر برنمیخیزیم و برای دفاع از میهن و ناموس خود، حکومت تجاوزگران را ساقط نمیکنیم ؟

به دفعات، اندک عاشقان حقیقی که باقی مانده اند، سعی در ایجاد اتحاد کردند، ولی خصلتهای بد ما که در آغاز به آنها اشاره کردم، امکان آنرا نداده و یا تحقق آنرا سخت کرده و از سرعت آن میکاهد.

**ازینرو پیشنهاد برای نوع جدیدی از اتحاد را دارم که در خور خصلتهای ناپسند ما نیز بوده و امکان پذیر نیز میباشد.**

نام این اتحاد را **حزب باد** نهادم، چون اکثریت ما، دانسته و یا نادانسته، پیرو آن هستیم ؛ چون خطی مشترک نداریم و از هر سو که بادی بوزد ، ما را به اینسو و آنسو میبرد؛ و این درخور ماست، چونکه برای منافع شخصی، روزی با نظامیم و روزی مخالف آن؛ روزی جمهوریخواه هستیم و روز دیگر کمونیست و یا سلطنت طلب؛ روزی همسنگریم و روز دیگر از پشت، تیشه به ریشهء یکدیگر میزنیم. بر این اساس، تقاضا دارم که برای ایجاد اتحادی همگانی بین تمامی ایرانیان، حزبی بنام **حزب باد** تشکیل گردد، که هرکس هرچه می خواهد ، بتواند انجام دهد و از مشروطه خواه تا جمهوریخواه با انواع مختلف آن ( سوسیالیستی، کمونیستی، اسلامی، ... ) بتوانند در آن عضو شوند و تنها راه ایجاد این اتحاد ، بین همه نیروها را تشکیل **حزب باد** دانسته و برای رهبری این حزب و یا اتحاد جدید، از تمامی چابلوسها، دروغگویان، خائنین خادم نما، سوء استفاده گران ، فرصت طلبان و غیبت گویان، دعوت برای نماینده شدن میکنم. بدلیل خصلتهای بد ما، اینرا تنها راه اتحاد بین اقشار مختلف و باورهای مختلف می بینم و موفقیت حتمی آنرا تضمین میکنم.

**این، نه حقیقت باور قلبی من است، بلکه پیامی غیر مستقیم برای تجدید نظر در اندیشه- کردار و گفتار مان .**  
پاینده ایران و آیین پر افتخار شاهنشاهی

جبهه نجات ( همپیمان با جنبش سیاسی- اجتماعی پیروان نظام مشروطه به پادشاهی رضا شاه دوم )  
عبدالرضا حیدری